



نقش تداوم زبان‌های پامیری در حفظ فرهنگ بومی بدخشان

بوهنوال عبدالقیوم طیب

دیارتمنت فارسی دری، پوهنچی ادبیات و علوم بشری، پوهنتون بدخشان

qaiumtayeb@yahoo.com

<https://orcid.org/0009-0004-8427-4208>

نویسنده

نشانی برقی

نشانی ارکاید

چکیده

یکی از جاذبه‌های که بدخشان را از سایر ولایت‌های افغانستان متمایز و برجسته می‌سازد، تنوع زبانی و فرهنگی آن است. طوری که، تنها در مناطق مرزی بدخشان به اضافه‌ی زبان پارسی دری که زبان عام و خاص مردم این ولایت است؛ زبان‌های پامیری نیز کاربرد دارند. این پژوهش که برپایه‌ی روش توصیفی-تحلیلی صورت گرفته؛ یافته‌های آن روشن می‌سازد که زبان‌های پامیری علاوه برداشتن عنصرهای مشترک زبانی و فرهنگی، یک‌رشته ارزش‌های زبانی و فرهنگی خاص و ویژه‌ی دارند. شباهت‌های زبانی و فرهنگی میان زبان‌های مذکور دلالت به داشتن ریشه و پیشینه‌ی تاریخی مشترک آن‌ها می‌کند. در عین حال، تفاوت‌های موجود زبانی و فرهنگی در میان آن‌ها نشانی از مستقل بودن‌شان است. لذا، هم‌پوشی‌های گسترده‌ی میان زبان و فرهنگ به دیده می‌رسد. از این لحاظ، توصیف و تحلیل یکی ارتباط به تعریف و توصیف دیگری دارد. چون، از یک‌طرف هر زبانی در دل یک فرهنگ خاص زاده و بالنده می‌شود و از طرف دیگر زبان کاربردی در یک جامعه، فرهنگ و ارزش‌های جامعه‌ی را که در چارچوب فرهنگی آن گسترش یافته، بازتاب می‌دهد. بنابراین، آشکار می‌شود که تقویه‌ی زبان باعث تقویه‌ی فرهنگ می‌گردد. برخلاف، بی‌توجهی به زبان باعث به حاشیه رفتن فرهنگ و ارزش‌های فرهنگی گوینده‌گان آن زبان می‌شود. پس، نتیجه‌ی پژوهش حاضر نشان می‌دهد که با تقویه، تداوم و سرمایه‌گذاری بالای زبان‌های پامیری می‌توان فرهنگ و ارزش‌های فرهنگی منحصر به فرد گویش‌وران این زبان‌ها را حفظ کرد و گسترش داد. در غیر این صورت بسیاری از ارزش‌های کهن آباپی، هویتی و فرهنگی مردمان پامیری و در کل فرهنگ بومی مردم بدخشان ساقط خواهد شد.

کلید واژه‌ها: بدخشان، تداوم، پامیر، زبان، فرهنگ.

The Role Of The Continuity of Pamiri Languages in Preserving the Indigenous Culture Of Badakhshan

AbdulQayum Tayeb

Author Department: Persian-Dari, Faculty: Literature and Humanities, University:
 Email Badakhshan.
 Orcid qaiumtayeb@yahoo.com
<https://orcid.org/0009-0004-8427-4208>

Abstract

One attraction that makes Badakhshan different from other provinces of Afghanistan is its language and cultural varieties. In the border districts of Badakhshan, in addition to the Parsi Dari language (which is spoken by the whole of Badakhshan's people), residents of this province also use the Shughni, Wakhani, Ishkashimi, Munjani, Sanklichi, Uzbeki, and Kirghizi languages. This research was conducted using a descriptive-analytic method and shows that the Pamiri language, in addition to sharing common linguistic and cultural features, possesses specific and distinctive linguistic and cultural values. The linguistic and cultural similarities between these languages indicate their origins and historical background. Likewise, the existence of linguistic and cultural differences among Pamiri languages reflects their independence. Therefore, a strong overlap between language and culture as two social and mental concepts. So, the description and analysis of one of these is related to the description and analysis of the other. On the one hand, each language is born in the heart of a culture, and on the other hand, the use of a language in a special society reflects the cultural values of that society. Consequently, the strengthening of a language leads to the strengthening of its culture. Unlike neglecting a language pushes its culture to the margin. So, the result of this research shows that strengthening, continuity, and investment in Pamiri languages can preserve the culture and values of these language speakers. But, inattention and underuse of Pamiri languages as cultural, historical, and identity heritage values are contributing to the decline of a large part of Pamiri culture and the indigenous culture of Badakhshan.

Keywords: Badakhshan, continuity, culture, language. Pamiri

مقدمه

پامیر مربوط به افغانستان منطقه‌ی بی است پهن و به دو بخش: (پامیر بزرگ و کوچک) جدا شده. در ساحه‌ی پامیرها قوم قرغیز زنده گی می کند که به زبان قرغیزی سخن می گویند. از این لحاظ، گویشوران زبان‌های پامیری به صورت مشخص در ساحه‌ی پامیرها زنده گی نمی کند، بل که در دامنه‌های این ساحه‌ی بزرگ و دره‌های جدا افتاده‌ی ولایت بدخشان، مانند: واخان، شغنان، اشکاشم، زیباک، کران و منجان که هرکدام اکنون ولسوالی‌های مستقل به‌شمار می‌روند، ساکن هستند^۱. بنابراین، پامیر نام فرضی است که برای زبان‌های: شغنانی، واخانی، اشکاشمی، سنگلیچی، منجانی و سرقولی اطلاق می‌گردد. زبان قرغیزی که به گونه‌ی مشخص در ساحه‌ی پامیر از مربوطه‌های خاک واخان به شکل زبان محلی کاربرد دارد، از جمله زبان‌های پامیری به حساب نمی‌رود.

زبان‌های پامیری از نظر خانواده گی، از جمله زبان‌های مربوط به خانواده‌ی هندواروپایی و از زیرگروه آریانی هستند. این زبان‌ها نه تنها در بدخشان افغانستان گویشور دارند، بل که در اطراف مسیر آمودریا (افغانستان و تاجیکستان) و منطقه‌های مرزی چین (سینکیانک) و پاکستان (چترال) نیز کاربرد دارند. در این میان ولایت بدخشان افغانستان میزبان بیشترین زبان‌های پامیری است؛ سپس تاجیکستان و بعد از آن به ترتیب پاکستان و چین. از این لحاظ، بدخشان از جمله ولایت‌های افغانستان است که بیشترین تنوع زبانی و فرهنگی را دارد. چون، در این ولایت افزون بر زبان‌های پامیری، زبان‌های پارسی دری و ازبکی نیز کاربرد دارند. از این که همه‌ی این زبان‌ها در جغرافیای بدخشان کاربرد دارند، خالی از شباهت‌های زبانی و فرهنگی (به ویژه در جغرافیای زبان‌های پامیری) نیستند. بدین معنا که هریک از این زبان‌ها ضمن داشتن ویژه گی‌های مشترک فرهنگی، ارزش‌های فرهنگی مشخص و منحصر به خود را نیز دارند. از این نقطه نظر، بدخشان نه تنها دارای تنوع زبانی است، بل که گنجینه‌ی از فرهنگ‌های بومی و تاریخی به‌شمار می‌رود. گسترده گی تنوع زبانی و فرهنگی در بدخشان تا اندازه‌ی وسیع است که تعدادی از کشورهای جهان و منطقه از یک چنین ویژه گی برخوردار نیستند.

زبان‌های پامیری از نظر وراثتی هم گونی‌های گسترده‌ی دارند؛ ولی نمی‌توان آن‌ها را لهجه‌های یک زبان در نظر داشت. زیرا، مفاهمه در میان گویشوران این زبان‌ها صورت نمی‌گیرد. از دید زبان‌شناسی فهم گفتار، یکی از معیارهای اصلی برای تفکیک و تمیز لهجه و زبان است. به این معنا که هرگاه گویشوران یک زبان، گفتار هم‌دیگر را بفهمند، گفتار آنان لهجه به‌شمار می‌رود و

^۱ - هرچند در تعبیر عام به تمام شهرستان‌های مرزی بدخشان، پامیر می‌گویند. از این لحاظ، پامیر دو تعبیر دارد: یکی منطقه‌ی مشخصی است مربوط به شهرستان واخان بدخشان و دیگری به همه ساحه‌های مرزی بدخشان پامیر گویند.

اگر گفتار یک‌دیگر را درک نکنند، گفتار آنان زبان مستقل حساب می‌شود. هرچند هم‌گونی‌های وراثتی موجود میان زبان‌های مذکور به روشنی گواه آن است که این زبان‌ها روزگاری زبان واحدی بودند. اما آن زبان نخستین چه بود و در کجا مورد کاربرد قرار داشت، در مورد اطلاعات قابل قبول وجود ندارد. به دلیل این که آثار مدونی در دسترس پژوهنده گان قرار ندارد و نمی‌توان به اساس فرض و گمان موضوع را حل کرد.

به هر حال، اکنون چند زبان محلی به نام زبان‌های پامیری در جغرافیای بدخشان افغانستان کاربرد دارند که نه تنها از نظر زبان‌شناسی حایز اهمیت اند، بل که از نظر مطالعات فرهنگی و اجتماعی نیز ارزشمند هستند. چون، هم‌پوشی‌های گسترده‌ی میان زبان و فرهنگ وجود دارد. به این معنا که هر زبانی بازتاب دهنده‌ی فرهنگی و هر فرهنگی پرورش دهنده‌ی زبانی است. روی همین ملحوظ، در این پژوهش به نقش تقویه و تداوم زبان‌های پامیری در فرهنگ بومی مردمان بدخشان (مردمان پامیر) پرداخته می‌شود.

تبیین مسأله

زبان و فرهنگ به عنوان دو پدیده اجتماعی مفهوم‌های اند که حوزه‌های مشترک مطالعاتی زیادی دارند. چون زبان از دل فرهنگ قد می‌کشد و باز فرهنگ به واسطه‌ی زبان شناخته می‌شود و شکل می‌گیرد. بنابراین، زبان در غیاب فرهنگ به تعالی نمی‌رسد و فرهنگ بدون زبان معرفی نمی‌شود. از این لحاظ، یک رابطه‌ی ژرف میان زبان و فرهنگ وجود دارد. رابطه میان فرهنگ و زبان به اندازه‌ی نزدیک و گسترده است که مطالعه و بررسی یکی دیگری را فرا می‌خواند.

مسأله‌ی اساسی این است که تداوم و پایداری یک زبان تا چه اندازه در ادامه و پایداری ارزش‌های فرهنگی یک ملت مهم و با اهمیت است. یعنی، با پاسداری و تقویه‌ی یک زبان چقدر می‌توان فرهنگ یک ملت را حفظ کرد و برعکس بی توجهی بر یک زبان و عدم تقویه‌ی آن، ارزش‌های فرهنگی آن ملت را با چه چالش‌های روبه‌رو می‌کند. برای مثال، گوینده‌ی زبانی و نسل آینده آن در صورتی که زبان خود را فراموش کند، با خلای ارزش‌های فرهنگی روبه‌رو می‌شود یا خیر؟ یا با زوال یک زبان، تمام ارزش‌های فرهنگی گویشوران آن از بین می‌رود یا این که قسمت‌های از آن باقی می‌ماند. افزون بر این، زبانی که جانشین زبان دیگری می‌شود، تأثیرا بر ارزش‌های زبانی و فرهنگی آن قوم چگونه است؟ با ارزش‌های فرهنگی قوم مذکور کنار می‌آید یا در برابر آن مقاومت کرده، ارزش‌های فرهنگی مربوط به خود را با لای آن تحمیل می‌کند. به همین لحاظ، پژوهش کنونی نقش تداوم و تقویه زبان‌های پامیری را به‌خاطر حفظ فرهنگ و ارزش‌های بومی بدخشان به عنوان یک مسأله در نظر دارد و با استفاده از روش توصیفی-تحلیل در سدد پاسخ گفتن به آن است.

پرسش‌های تحقیق

پرسش اصلی: تداوم زبان‌های پامیری در حفظ و نگهداری فرهنگ بومی بدخشان چه نقش دارد؟

پرسش‌های فرعی:

- ۱- میزان تشابه فرهنگی میان گوینده‌گان زبان‌های پامیری چگونه است؟
- ۲- میزان رابطه میان زبان و فرهنگ و تأثیر آن‌ها بر یکدیگر تا چه اندازه است؟

اهداف تحقیق

هدف اصلی: هدف اصلی این پژوهش تبیین اهمیت تداوم و پاسداری از زبان‌های پامیری در حفظ و نگهداری فرهنگ بومی بدخشان است.
اهداف فرعی:

- ۱- بیان شباهت‌ها و تفاوت‌های فرهنگی میان گویشوران زبان‌های پامیری.
- ۲- فهم و درک میزان رابطه‌ی تأثیرگذاری زبان و فرهنگ بر یکدیگر.

پیشینه‌ی تحقیق

در باره‌ی زبان‌های پامیری، وضعیت کاربردی و دستور آن‌ها، یک‌رشته تحقیقاتی هم به زبان پارسی دری و هم به زبان‌های دیگر، مانند: روسی و انگلیسی صورت گرفته است. اما پژوهش‌های آن‌جام‌یافته به گونه‌ی لازم پاسخ‌گو واقع نشده‌اند. لذا، چالش‌های موجود در باره‌ی زبان‌های پامیری را نمی‌توان با این دست پژوهش‌ها از ریشه حل کرد. برای مثال، یکی از چالش‌های اصلی که زبان‌پژوهان به آن مواجه‌اند، مشخص نبودن نیا یا مادر زبان‌های مذکور است. چنان‌که، برخی از پژوهنده‌گان، مادر این زبان‌ها را اوستایی دان‌استند و برخی دیگر سانسکریت. در این مورد که زبان‌های پامیری از جمله زبان‌های آریانی شرقی است، شکی وجود ندارد؛ اما به گونه‌ی دقیق از کدام زبان باستانی یا میانه آریانی باقی مانده، مشخص کردن آن کار دشوار است. به همین‌سان، در باره‌ی وضعیت و حالت کاربردی و نیز دستور زبان‌های مذکور کارهایی به ثمر رسیده؛ ولی این کارها کافی و بسنده به نظر نمی‌رسند. از همین لحاظ، پرسش‌های زیادی وجود دارد که پژوهش‌های پیشین به آن‌ها پاسخ نگفته‌اند. به گونه‌ی نمونه، یکی از آن پرسش‌ها رابطه میان زبان‌های پامیری و فرهنگ‌های مربوط به آن‌ها است. به این معنا که با حفظ زبان‌های پامیری تا چه اندازه می‌توان فرهنگ مربوط به آن‌ها را حفظ و نگهداری کرد؟ این یک مسأله‌ی بسیار جدی است که تاکنون به آن پرداخته نشده است. بنابراین، پژوهش حاضر به همین موضوع تمرکز دارد.

برای روشن شدن بهتر موضوع، برخی پژوهش‌هایی را که در باره‌ی زبان‌های پامیری انجام یافته تذکر می‌دهیم:

«زبان‌های پامیری» نام اثری است که خانم ت. ن. پاخالینه زبان‌شناس روسی آن را در سال (۱۳۴۸) برابر با (۱۹۶۹م.) تحقیق و نشر کرده است. سال‌ها بعد این اثر توسط ماه‌گل سلیمان دوست در سال (۱۳۶۶) برابر با (۱۹۸۷م.) به زبان پارسی دری ترجمه شد و از طرف مرکز زبان‌ها و ادبیات ملت‌های برادر آکادمی علوم به نشر رسید. چاپ این اثر تأثیر ژرفی بر فرایند تحقیقات راجع زبان‌های پامیری داشت. چنان‌که، مبتنی بر آن پژوهش‌های زیادی در باره‌ی زبان‌های مذکور صورت گرفت. به همین سان، ک. گ. زالمان از دیگر کسانی بود که برای نخستین بار در سال (۱۲۷۴) برابر با (۱۸۹۵م.) در باره‌ی قاموس زبان شغنانی که یکی از زبان‌های مهم پامیری به‌شمار می‌رود، تحقیق نمود (یوسف‌زاده، ۱۳۹۵: ۹۵). هم‌چنان، ا. ل. گرینبرگ زبان‌شناس روسی کسی بود که برای اولین بار در نیمه‌ی دوم سده‌ی بیستم به گونه‌ی منظم در باره‌ی زبان‌های واخانی و منجانی تحقیق نمود. این پژوهش، مسائلی زیادی را در باره‌ی دستور زبان‌های مذکور و شباهت‌های واژگانی آن‌ها پاسخ گفت و مبنای پژوهش‌های زیادی راجع به زبان‌های مذکور واقع شد. طوری که برپایه‌ی این پژوهش پاول ویلیام‌سون، زبان‌شناس موسسه‌ی ثمر در سال‌های 1395-۱۳۹۰ خورشیدی تحقیقات گسترده‌ی در باره‌ی واژه‌ها و دستور زبان منجانی انجام داد. افزون بر این، دانش‌مندان دیگری، مانند: ا. پ. چیکنو، س. ا. بارانوف، ی. ا. رایکوه، د. ا. ایوانف، م. س. اندریف، ی. ی. زاروبین، د. ی. ادلمان و غیره در باره‌ی زبان‌های پامیری، جغرافیا، فرهنگ و لهجه‌های آن‌ها از سده‌ی نهم به بعد پژوهش‌های درخور اهمیتی انجام داده اند. گذشته از این تحقیقات، پایان‌نامه‌ها و رساله‌های دیگری نیز در باره‌ی زبان‌های پامیری در افغانستان، تاجیکستان و ایران صورت گرفته است که هرکدام به سهم خود در معرفی زبان‌های پامیری مهم به‌شمار می‌روند. اما تحقیقات صورت گرفته به گونه‌ی عمده راجع به زبان‌های پامیری است که در جمهوری تاجیکستان گویشور دارد. از این لحاظ، در رابطه به زبان‌های پامیری که در بدخشان افغانستان کاربرد دارند، پژوهش‌های آن‌چنانی انجام نیافته است. با این وجود، شاه‌عبدالله بدخشی و دوست محمد دوست از جمله پژوهنده‌گانی افغانستانی بودند که در باره‌ی زبان‌های پامیری به زبان پارسی دری و پشتو تحقیق کردند. شاه‌عبدالله بدخشی کتاب «قاموس برخی از زبان‌ها و لهجه‌های افغانستان» را در سال (۱۳۳۹هـ.) نگاشته که یک قسمت آن را مباحث زبان‌های پامیری تشکیل می‌دهد. به همین سان، خیرمحمد حیدری، میرزامحمد برهان و وطن شاه قایم نیز از دیگر محققان افغانستانی اند که تحقیقاتی را در باره‌ی زبان شغنانی و لهجه‌های مربوط به آن انجام داده‌اند. آن‌گونه که ملاحظه می‌نمایید، هیچ‌یک از پژوهش‌های

مذکور در باره‌ی هم‌پوشی‌های زبان و فرهنگ و به ویژه در باره‌ی نقش تداوم زبان‌های پامیری در پایداری فرهنگ مردمان ساکن در جغرافیای پامیر و در کل فرهنگ بومی بدخشان صورت نگرفته است. بنابراین، پژوهش حاضر از هر لحاظ می‌توان بکر باشد و پاسخ قناعت‌بخشی را در رابطه به نقش کاربرد و حمایت از زبان‌های پامیری در حفظ فرهنگ بومی بدخشان ارایه کند.

روش تحقیق

در این پژوهش از روشن توصیفی-تحلیل استفاده گردیده است. فرایند کار در این مقاله طوری طراحی شده است که نخست منابع و مواد مورد نیاز پژوهش حاضر از پایگاه‌های معتبر انترنیتی، کتابخانه‌ها و منابع آزاد گردآوری گردید، سپس هر کدام به گونه‌ی دقیق مورد مطالعه قرار گرفته است. پس از آن مواد اقتباس شده از منابع مختلف توصیف و تحلیل گردیده و با استفاده از نرم‌افزاری میندلی مستندسازی شده است. روشن باید نمود که جامعه‌ی آماری (داده‌ها) این پژوهش صرف مربوط به زبان‌های پامیری مروج در بدخشان افغانستان است. لذا، در این پژوهش زبان‌های پامیری مروج در کشورهای مانند: تاجیکستان، پاکستان یا چین مورد توجه و توصیف نبوده است. علت این امر، عدم دسترسی به به زبان‌های پامیری مورد کاربرد در بیرون از مرزهای افغانستان بوده است. از همین لحاظ، مطالعه و بررسی زبان‌های پامیری و فرهنگ مربوط به آن‌ها منحصر به جغرافیای بدخشان-افغانستان است. بنابراین، موضوعات و مباحث زبانی و فرهنگی که در این پژوهش مطرح شده بدون تردید با تحقیقات دیگران همخوانی ندارد. چون، شرایط فرهنگی و کاربردی زبان‌های پامیری مورد استفاده در افغانستان تا به تاجیکستان و چین و پاکستان به گونه‌ی کلی متفاوت است. از این لحاظ، حالت زبان‌ها و رابطه‌ی فرهنگی زبان‌های پامیری در تمام جغرافیای فرهنگی اش یک‌سان نیست.

نتایج و یافته‌ها

زبان‌های پامیری به آن گروه از زبان‌های آریانی گفته می‌شود که در دامنه‌ی کوه‌های پامیر ولایت بدخشان افغانستان، بدخشان کوهی تاجیکستان و قسمت‌های مرزی پاکستان و چین گویشور دارد. نام‌گذاری این زبان‌ها به اساس بخش‌بندی جغرافیایی صورت گرفته است. طبقه‌بندی جغرافیایی از روی شباهت‌هایی که در اثر رابطه‌های فرهنگی و همسایگی میان زبان‌ها به وجود آمده، صورت می‌گیرد (البرز، ۱۳۹۲: ۲۶). به گونه‌ی نمونه، زبان‌های واخانی، شغنانی و اشکاشمی از این که در جغرافیای پامیر کاربرد دارند، به نام زبان‌های پامیری یاد می‌شوند. این درحالی است که هم‌گونی‌هایی گسترده‌ی وراثتی میان زبان‌های مذکور وجود دارد که نشان می‌دهد این زبان‌ها روزگاری زبان واحدی بودند. اما به اثر جدا افتادن‌شان از هم و قرار گرفتن در دل دره‌های مختلف و بنا به نبود ارتباط‌های سالم میان آن‌ها آرام‌آرام و با گذشت زمان به زبان‌های

جداگانه تبدیل شده اند. هرچند این زبان‌ها اکنون مستقل اند؛ اما هم‌گونی‌ها میان آن‌ها به اندازه‌ی گسترده است که یک گوینده‌ی شغنانی در کم‌ترین زمان ممکن می‌تواند زبان واخانی را بیاموزد یا برعکس. چون، شباهت‌ها و هم‌گونی‌های فراوان واجی، واژی و دستوری میان زبان‌های مذکور به دیده می‌آید. البته میزان شباهت‌ها و هم‌گونی‌ها میان زبان‌های پامیری در یک سطح نیست، بل که از یک زبان تا زبان دیگری نظر به فاصله‌ی مکانی و محل کاربرد آن‌ها تفاوت می‌کند. برای مثال: شباهت میان زبان‌های منجانی و واخانی بیش‌تر از شباهت میان زبان‌های شغنانی و منجانی است. زیرا، فاصله‌ی مکانی میان زبان‌های منجانی و واخانی نزدیک‌تر از فاصله‌ی مکانی میان زبان‌های شغنانی و منجانی است. از لحاظ فرهنگی هم شباهت میان گوینده‌گان این زبان‌ها نظر به ساحه‌ی کاربریشان فرق می‌کند. به‌طور نمونه، شباهت‌های فرهنگی میان گوینده‌گان زبان‌های همسایه یا نزدیک بیش‌تر است نسبت به آنانی که در فاصله‌ی دورتری قرار دارند. زیرا، میان گوینده‌گان زبان‌های هم‌جوار رابطه‌های متنوع اجتماعی - فرهنگی مانند: رابطه‌ی خویشاوندی (ازدواج‌ها)، داد و ستدهای بازرگانی، برگزاری مراسم‌های مناسبتی و غیره صورت می‌گیرد. بنابراین، شباهت‌ها در سطح زبان و فرهنگ به شکل گسترده قابل مشاهده است.

تعداد زبان‌های پامیری که اکنون به عنوان زبان‌های محلی در مناطق مرزی بدخشان - افغانستان گوینده دارند، پنج زبان است، مانند: شغنانی، واخانی، اشکاشمی، منجانی و سنگلیچی. همه زبان‌های مذکور صرف در ساحت‌های غیر رسمی، چون: محیط خانواده و تاحدودی هم در دادوستدهای میان‌خودی در سطح اجتماع به کار می‌روند (گوینده‌گان هریک از زبان‌های مذکور فقط در میان خودشان این زبان‌ها را استفاده می‌کنند). اما در ساحه‌های رسمی، مانند: نهادهای ملکی و نظامی، مکان‌های آموزشی، رسانه‌ها و نگارش از زبان پارسی دری استفاده می‌شود. علاوه براین، استفاده از زبان‌های پامیری در سطح‌های غیر رسمی نیز یک‌سان نیست، بل که ازهم متفاوت است. برای مثال، زبان شغنانی یکی از زبان‌های پامیری تاحدود پرکاربرد است. از نظر تعداد گوینده‌گان نیز نسبت به سایر زبان‌های پامیری بیش‌تر است و «حدود ۳۰ هزار نفر به این زبان در شهرستان شغنان بدخشان - افغانستان سخن می‌گویند» (برهان، ۲۰۱۹: ۲۱). افزون براین، زبان شغنانی لهجه‌ی به نام روشانی دارد که بسیاری از پژوهنده‌گان آن را به نام زبان مستقل روشانی یاد می‌کند. تفاوت دیگری که زبان شغنانی نسبت به دیگر زبان‌های پامیری دارد، داشتن رسم‌الخط است. هرچند این زبان در گذشته هیچ‌گونه نشانه‌ی نگارشی نداشته و اکنون تعداد از پژوهنده‌گان زبان مذکور به آن نشانه‌های نگارشی وضع کرده‌اند. بنابراین، ارزش‌های ادبی و هنری در این زبان بیش‌تر حفظ شده است و از نظر فرهنگی و اجتماعی زبان شغنانی نسبت به سایر زبان‌های پامیری غنی و پربار است. پس از زبان شغنانی، زبان واخی از لحاظ شمار گوینده و نیز حفظ ارزش‌های

فرهنگی دومین جایگاه را در میان زبان‌های پامیری دارد. این زبان قرار سروی که نگارنده در سال ۱۳۹۸ نموده بود، بیش‌تر از (۲۰) هزار گویشور دارد. زبان واخانی از نظر حفظ آثار فرهنگی به زبان شغنانی برابری کرده نمی‌تواند، با این وجود گنجیجه‌های از ارزش‌های اجتماعی و فرهنگی را در خود دارد. شعر، داستان، مثل‌ها و معماهای فراوانی که ویژه‌ی این زبان و جامعه‌ی واخان می‌شود با این زبان گفته و حفظ شده است. این زبان پر از قصه‌های شفاهی است که از نسل‌های گذشته سینه به سینه انتقال کرده است. در میان زبان‌های پامیری مروج در بدخشان افغانستان، ضعیف‌ترین جایگاه اجتماعی و فرهنگی را زبان اشکاشمی دارد. این زبان هرچند هنوز گویشوران خود را در چند روستای شهرستان اشکاشم دارد و نیز از نظر فرهنگی برخی از ارزش‌های فرهنگی وابسته به زبان مذکور هنوز در میان گویشورانش رواج دارد؛ ولی از آن‌جا که زبان مذکور آرام‌آرام جایش را به زبان پارسی دری خالی نموده و می‌کند، ارزش‌های فرهنگی وابسته به آن نیز در صدد جاخلی کردن است. برای مثال، مردم اشکاشم در گذشته از نظر «ساخت خانه‌ها، طرز تهیه و تنوع غذا، پوشاک و نیز مراسم نامزدی و ازدواج مشترکات زیادی با مردمان شهرستان‌های زیباک و واخان داشت» (مشنی، ۲۰۲۳: ۴۳) و لی اکنون با توجه به تأثیر پذیری زبان مذکور از پارسی دری اشتراک‌های اجتماعی و فرهنگی این شهرستان با شهرستان‌های واخان و زیباک ضعیف شده است. این خود دلیلی براین است که یک پیوستگی ژرف میان زبان و فرهنگ یک جامعه وجود دارد. طوری که، با فراموش شدن یک زبان بخشی از ارزش‌های فرهنگی آن جامعه چه از نظر مادی و چه معنوی از بین می‌رود.

میزان کاربرد زبان‌های پامیری در جغرافیای مربوط بدخشان یک‌سان نیست، بل که درجه‌ی کاربرد و میزان استفاده‌ی آن‌ها از سوی گوینده‌گان مربوطه در محیط‌های غیررسمی متفاوت است. همان‌گونه که سطح کاربرد این زبان‌ها در ساحه‌های کاربردشان فرق دارد، میزان قوت و ضعف آن‌ها نیز متفاوت است. به این معنا که برخی از این زبان‌ها علاقه‌مندان بیش‌تر دارند و کاربردشان در ساحه‌های غیر رسمی گسترده‌تر است، مانند: زبان شغنانی و واخانی. اما برخی از آن‌ها علاقه‌مند کم‌تر دارند و در ساحه‌های غیر رسمی حتا کاربرد آن‌چنانی ندارند، مانند: زبان اشکاشمی که اکنون در حالت فراموشی قرار دارد^۲. همان‌گونه که میزان کاربرد و سطح پایداری این زبان‌ها یک‌سان نیست، ارزش‌ها و گونه‌های فرهنگی گوینده‌گان زبان‌های مذکور به گونه‌ی کلی هم‌گون و هم‌سطح به نظر نمی‌رسند، بل که در پهلوئی شباهت‌های گسترده‌ی فرهنگی،

^۲ - یافته‌های سروی نگارنده در سال ۱۳۸۸ از چگونگی کاربرد زبان اشکاشمی در ساحه‌های غیر رسمی نشان می‌دهد که این زبان با گذشت هر روز جایگاه خود را در میان گویشورانش از دست می‌دهد و جای آن را به گونه‌ی گسترده‌ی زبان پارسی دری پر می‌کند. با این وجود در حدود دوصد خانواده هنوز در شهرستان اشکاشم بدخشان به این زبان در محیط خانه‌های شان سخن می‌گویند. اما زبان مذکور به شدت متأثیر از زبان پارسی دری است.

تفاوت‌هایی نیز به مشاهده می‌رسد. این سخن دلیل محکمی به این است که سخن‌گویان زبان‌ها (حتا زبان‌های هم‌خوانواده و نزدیک به هم) مؤلفه‌ها و ارزش‌های فرهنگی مختلف را پرورش می‌دهند. این جاست که پیوسته‌گی‌ها و هم‌پوشی‌های نزدیک میان زبان و فرهنگ را به خوبی می‌توان ملاحظه کرد.

بررسی و مطالعه‌ی زبان‌های پامیری و نیز قرینه‌های موجود نشان می‌دهد که تعداد زبان‌های پامیری در گذشته‌ی نه چندان دور بیش‌تر از آنچه بوده که اکنون گوینده دارد. به همین لحاظ، تعداد از پژوهنده‌گان به این باورند که به جز از زبان‌های پامیری موجود، برخی زبان‌های دیگری مانند: زبان سرغیلانی و وردوجی نیز وجود داشت و در دره‌های وردوج و زردیو و سرغیلان در سده‌های پیشین به کار می‌رفتند، اما اکنون فراموش شده‌اند. یکی از کسانی که چنین ادعای را تأیید می‌کند، نصرالدین شاه پیکار است. وی در رساله‌ی دکتری خویش نگاشته است که زبان سرغیلانی و وردوجی از جمله زبان‌های پامیری به‌شمار می‌رفت (پیکار، ۲۰۰۹: ۴۹). اما تأیید این دست ادعا بسیار دشوار است. به دلیل این‌که هیچ‌گونه سند و گواه کتبی و یا شفاهی در این زمینه وجود ندارد. هرچند برخی از پژوهنده‌گان کاربرد واژه‌های /vuwa/ (پدر) و /ve/ (مادر) را در میان مردمان سرغیلان دلیل بروجود زبان سرغیلانی در سده‌های گذشته می‌دانند. اما، پژوهش ژرف در باره‌ی زبان پارسی‌دری مروج در بدخشان نشان می‌دهد که تا چند دهه قبل این واژه‌ها و امثال آن‌ها در گویش تمام تاجیکان بدخشان کاربرد داشته و هنوز هم این واژه‌ها در گفتار مردمان یفتل و برخی از ساحه‌های دیگر بدخشان رواج دارد. بنابراین، وجود این واژه‌ها و کلمه‌های مانند آن‌ها دلیل لازم و کافی به وجود زبان سرغیلانی در سده‌های گذشته نمی‌تواند باشد.

گوینده‌گان زبان‌های پامیری از نظر مذهبی همه پیروان مذهب شیعه‌ی اسماعلی‌اند. بنابراین، از نظر فرهنگی و اجتماعی نسبت به سایر باشندگان بدخشان متفاوت عمل می‌کند. در عین حال که تفاوت‌های فرهنگی و اجتماعی با دیگر باشندگان بدخشان دارند، در میان خودشان نیز تفاوت‌های فرهنگی (چه مادی و چه معنوی) دارند. مسأله‌ی که پژوهش کنونی به آن توجه دارد، شرح و تبیین ارتباط زبان و فرهنگ و نیز ارزش‌های فرهنگی زبان‌های پامیری و نقش آن‌ها در حفظ و غنایی فرهنگ بومی مردم بدخشان است.

در باره‌ی رابطه میان زبان و فرهنگ نگرش‌های مختلفی مطرح شده است. اما سه نگرش از میان سایر دیدگاه‌ها به عنوان نگرش‌های برتر مورد توجه است: (۱) زبان تعیین‌کننده‌ی فرهنگ، (۲) فرهنگ تعیین‌کننده‌ی زبان و (۳) زبان و فرهنگ حوزه‌های مرتبط به هم.

زبان تعیین کننده‌ی فرهنگ

در این نگرش زبان مسیر حرکت و شکل‌گیری فرهنگ یک جامعه را تعیین می‌کند. برپایه‌ی این دیدگاه، «زبان یک جامعه جلوه‌ی از فرهنگ آن جامعه است (افخمی، علی ۱۳۸۷: ۶۱). یا به سخن دیگر، «زبان هویت فرهنگی یک جامعه و راه تعامل با آن را شکل می‌دهد» (لوت، ۲۰۲۲: ۷۰). از این نقطه نظر، فرهنگ دانشی است که از طریق زبان و در اجتماع فراگرفته می‌شود. یعنی، فرهنگ چیزی است که مردم آن را جدا از موارث بیولوژیکی می‌آموزند (افخمی، علی ۱۳۸۷: ۶۳). در این نگرش، زبان نه تنها وسیله‌ی فراگیری فرهنگ قرار می‌گیرد، بل که وسیله‌ی برای نشر و گسترش فرهنگ یک جامعه نیز واقع می‌شود. با توجه به این نگاه، گسترش و توسعه‌ی یک زبان باعث گسترش و بالنده‌گی یک فرهنگ و ارزش‌های وابسته به آن می‌شود و با تقلیل و تضعیف و حتا از بین رفتن یک زبان احتمال ضعف و نابودی فرهنگ و ارزش‌های فرهنگی آن جامعه نیز قابل پیش‌بینی است. بنابراین، زبان در انعکاس، شکل‌دهی و زنده نگه‌داری یک فرهنگ نقش کلیدی دارد.

فرهنگ تعیین کننده‌ی زبان

در این دیدگاه، فرهنگ زبان را تولید می‌کند و بارور می‌سازد. برپایه‌ی این نگرش، زبان جزء از یک فرهنگ است و وظیفه‌ی آن اجتماعی کردن انسان می‌باشد. لذا، در فراگیری زبان، طبیعت و فرهنگ^۳ به طریقه‌های مختلف با هم در تعامل هستند (افخمی، علی ۱۳۸۷: ۶۲). مطابق این دیدگاه، زبان بخشی از هویت فرهنگی یک جامعه به‌شمار می‌رود. هر زبانی در واقع دارای یک‌رشته ویژه‌گی‌ها، اصطلاحات و نمادهای خاص خود است که نشان‌دهنده‌ی تاریخ و فرهنگ آن جامعه می‌باشد. با توجه به این نگرش، قوت و ضعف زبان تأثیر معناداری بر قوت و ضعف فرهنگ ندارد. به همین‌سان، با از بین رفتن زبانی، فرهنگ جامعه از بین نمی‌رود، برعکس ارزش‌های فرهنگی آن جامعه به زبانی که جانشین زبان بومی شده است، انتقال می‌یابد.

فرهنگ و زبان حوزه‌های مرتبط به هم

این نگرش برخلاف دیدگاه‌های مطرح شده در بالا، زبان و فرهنگ را مرتبط و هم‌پوش هم می‌انگارد. طوری که، مطالعه و بررسی یکی در غیاب دیگری ناممکن می‌نماید. آنچه میان زبان و فرهنگ هم‌پوشی دارد، بخش‌هایی از زبان است که مردم از یک‌دیگر می‌آموزند و به کار می‌برند. برپایه‌ی این نگرش آشنایی با یک فرهنگ مانند آشنایی با یک زبان است و برعکس آشنایی با یک زبان مانند معرفت با یک فرهنگ است. چون هر دو واقعیت‌های ذهنی اند و توصیف یک زبان به مثابه‌ی توصیف یک فرهنگ و برعکس آن به نظر می‌رسد (افخمی، علی

۱۳۸۷: ۶۳). از سوی دیگر منبع آموزش و فراگیری این پدیده‌ها جامعه است. یعنی، فرهنگ به مثابه‌ی مجموعه‌ی آن‌استی‌های مادی و معنوی به طریق‌ها و گونه‌های مختلف از جامعه فراگرفته می‌شود. زبان نیز هم‌چو یک واقعیت مفهومی و ذهنی از محیط خانواده و اجتماع آموخته می‌شود. پس هردو از یک منبع واحد (جامعه) فراگرفته می‌شوند. بدین ملحوظ در فرایند فراگیری زبان، بر حفظ ارزش‌های بومی تأکید صورت می‌گیرد. اگر چنین نشود، زبان آموزان متأثر از فرهنگ زبان مورد نظر شده، مؤلفه‌های فرهنگی خویش را نادیده گرفته و کم‌بها جلوه می‌دهند. به همین خاطر، تأکید می‌گردد که در فرایند یادگیری زبان‌های بی‌گانه یک چارچوب فرهنگی خاصی باید در نظر گرفته شود تا مبتنی بر آن هم ارزش‌های فرهنگ بومی حفظ شود و هم زبان آموخته شود. چون، فرهنگ تارهای از معنا یا مجموعه‌ی بزرگ از معناهای مشترک در میان گروهی از مردم است که از ژرف‌ساخت جامعه‌ی آن‌ها بیرون آمده و پرورش یافته و باز مردم در میان آن زنده گی می‌کند (طیب، ۱۴۰۲: ۲۹). چنان‌که، «کلیفورد گیرتش» می‌گوید: انسان جانوری است که در تارهایی از معنا که خود تئیده، آویزان است و آن تارها همان فرهنگ است (کوچش، ۱۳۹۸: ۱۲۰). اما این تارها باز به وسیله‌ی زبان قابل تعریف و شناخت است. اگر زبان نبود، این تارها ناشناخته باقی مانده بود.

زبان یک پدیده‌ی تغییرپذیر است؛ با گذشت زمان در سطح‌های مختلف دستوری و معنایی دچار دیگرگونی می‌شود. فرهنگ نیز مانند زبان ویژه‌گی تغییرپذیر دارد؛ به مرور زمان ارزش‌های فرهنگی دیگرگون می‌شوند و جایش را عوض می‌کند. جلوگیری از تغییر زبان و فرهنگ، گاهی ناممکن به نظر می‌رسد، اما اهل زبان مکلف به کارگیری آن‌ها به گونه‌ی تعریف شده است. آن‌گونه که زبان یک بچه‌ی (۱۵) ساله با زبان یک مرد (۹۰) ساله یکی نیست؛ رفتار و برخورد فرهنگی یک بچه‌ی (۱۵) با رفتار و کردار فرهنگی یک مرد (۹۰) ساله یک‌سان نیست.

از شباهت‌های دیگر زبان و فرهنگ انتقالی بودن آن‌ها است. به این معنا که زبان و فرهنگ هردو ویژه‌گی انتقالی دارند. یعنی، آن‌گونه که زبان از یک نسل به نسل دیگری راه پیدا می‌کند، فرهنگ نیز از چنین ویژه‌گی برخوردار است. طوری که، فرهنگ‌های امروز بازمانده‌ی فرهنگ‌ها دیروز هستند. آن‌گونه که زبان‌های پامیری بازمانده‌ی زبان کهن‌تر اند؛ فرهنگ‌های مروج در جغرافیای این زبان‌ها نیز بازمانده‌ی فرهنگ مردمان دیروز است. این‌جاست که هم‌گونی ناگسستی را میان این دو مفهوم انتزاعی و اجتماعی به روشنی می‌توان ملاحظه کرد.

هرچند از نگاه جامعه‌شناختی، زبان یکی از ارزش‌های فرهنگی یک ملت است. اما، آن نوع ارزش فرهنگی است که قادر به بازنمایی بخش‌های گسترده از فرهنگ یک جامعه می‌باشد. چنان‌که، اکثر فعالیت‌های فرهنگی یک جامعه به واسطه‌ی زبان بازتاب پیدا می‌کند، مانند: شعر،

ادبیات، هنر، سنت‌های مردمی، تفکر و اخلاق، محفل‌های مناسبتی، روزهای خاص و حتا تا حدود نوع خوراک و پوشاک و سیر و سفر و غیره. اگر زبان نبود، فرهنگ یک جامعه به صورت بایسته بازتاب نمی‌یافت. اگر بخش‌هایی فرهنگی یک جامعه با توجه به نظریه‌ی هم‌زمانی برای آنانی که روزانه تجربه می‌کند، ناشناخته باشند، به سایر نسل‌ها ناشناخته باقی می‌ماند. طوری که، بسا از ارزش‌های فرهنگی جامعه‌ی زبان‌های پامیری به اثر نبود خط و کتابت اکنون در دسترس نیست. این خود دلیل بر اهمیت زبان در شکل‌گیری فرهنگ یک جامعه است. بنابراین، می‌توان گفت که اگر زبان از یک طرف جزء از یک فرهنگ است، از طرف دیگر همین جزء (زبان) بازتاب دهنده‌ی کل فرهنگ جامعه است. پس رابطه‌ی میان زبان و فرهنگ یک رابطه‌ی کل و جز است. یعنی، جزئی که قادر به بازتاب کل است، یا کل که به واسطه‌ی جزء شناخته می‌شود. این جزء اگر نبود، کل به نام فرهنگ ناشناخته باقی بود.

با توجه به شرح و بسط بالا، نتایج به‌دست آمده نشان می‌دهد که یک رابطه‌ی ژرف و جدا نشدنی میان زبان و فرهنگ وجود دارد. طوری که، زبان و فرهنگ به مثابه‌ی دو پدیده‌ی انتزاعی باهم قابل توصیف و تحلیل اند و نمی‌توان آن‌ها را در غیاب دیگری مطالعه و بررسی کرد. با این وصف هر زبانی که از بین می‌رود، بخش‌های از فرهنگ آن جامعه و ملت نیز از بین می‌رود. به همین سان، با فراموشی یا با به حاشیه‌رانی هریک از زبان‌های پامیری بخش‌های از فرهنگ مربوط به این زبان‌ها نیز به حاشیه می‌رود و یا ساقط می‌شود. برای مثال، زبان اشکاشمی از جمله زبان‌های پامیری است که اکنون با محدودیت‌های جدی روبه‌رو است. محدودیت کاربردی این زبان نشان می‌دهد که ارزش‌های فرهنگی این زبان به گونه‌ی گسترده در حال از بین رفتن است. بنابراین، تردیدی وجود ندارد که با فراموش شدن کامل زبان مذکور بخش‌های اساسی فرهنگ وابسته به آن نیز فراموش می‌گردد. زیرا، هر زبانی که از بین می‌رود، جایش را به زبان دیگری خالی می‌کند. زبان جدید به گونه‌ی مجرد جانشین زبان قبلی نمی‌شود، بل که یک مجموعه ارزش‌ها و مولفه‌های فرهنگی را به هم‌راه دارد که هم‌زمان با خود آن‌ها را به گوینده‌گان جدید بدون سروصدا می‌قبولاند. این‌جاست که بسا از ارزش‌های فرهنگی مردم، مانند: شعر و ادبیات، هنر و موسیقی و ادبیات عامیانه که با زبان قبلی‌شان زنده و فعال بوده با گذشت زمان فراموش می‌شوند. طوری که، همین مسأله را به گونه‌ی روشن در زبان اشکاشمی می‌توان مشاهده کرد. به حاشیه رفتن زبان اشکاشمی، تنها باعث بیگانگی زبانی نشده، بل که غربت فرهنگی را هم نیز در پی داشته است. چنان که، نسل جدید اشکاشم در عین حال که به گونه‌ی اغلب با زبان خود بی‌گانه شدند، از فرهنگ و ارزش‌های فرهنگی پدران خود نیز فاصله گرفتند. شعر، ترانه، ادبیات، فلکلور، موسیقی، هنر، افسانه و داستان‌های شکل گرفته به زبان اشکاشمی را کنار گذاشتن و به عوض آن‌ها

ارزش‌های فرهنگ زبان پارسی‌دری را استفاده می‌کند. این وضعیت منحصر به زبان اشکاشمی نیست، زبان‌های دیگری پامیری با تفاوت کم‌وبیش از زبان و فرهنگ پارسی‌دری متأثر شده‌اند. تأثیرپذیری زبان‌های پامیری از زبان پارسی‌دری در سطح‌های مختلف مانند: آوایی، صرفی، نحوی، واژگانی و دستوری اتفاق افتاده است. برای مثال، زبان‌های پامیری اغلب واژه‌های اصلی خود را فراموش کرده و به عوض آن‌ها واژه‌های زبان پارسی‌دری به کار می‌رود. از نظر فرهنگی نیز گویشوران زبان‌های مذکور در سطح‌های مادی و معنوی از زبان پارسی‌دری تأثیر پذیرفته‌اند. دوام چنین وضعیت در بلند مدت به هیچ‌وجه به نفع زبان‌ها و ارزش‌های فرهنگی مردمان پامیر نمی‌باشد. برعکس، با به حاشیه‌رفتن و نادیده انگاشتن هریک از زبان‌های پامیری یک‌بخش بزرگ از فرهنگ مردم این سرزمین به تاریخ می‌پیوندد.

یافته‌های به‌دست آمده از این بحث‌ها مبین آن است که هریک از زبان‌های مروج پامیری علاوه بر داشتن یک مجموعه ارزش‌های مشترک فرهنگی در بخش‌های شعر و ادبیات، هنر و موسیقی، سفر و تجارت، گفتار و کردار، خوراک و پوشاک، مراسم ملی و مذهبی، تجلیل از روزه‌های ویژه و غیره، برخی ارزش‌های فرهنگی خاصی دارند که با به حاشیه‌رفتن و یا فراموشی هریک از آن زبان‌ها، بخشی‌های از فرهنگ آن جامعه به حاشیه می‌رود یا هم حذف می‌شود. با فراموشی یا ساقط شدن هر ارزش فرهنگی مربوط زبان‌های پامیری، بدون تردید در سطح کلان‌تر، بدخشان یک‌بخش از گنجینه‌ی سترگ فرهنگی خویش را از دست می‌دهد که قابل جبران نیست. بنابراین، پاسداری، حمایت و تقویره مادی و معنوی زبان‌های پامیری به مثابه‌ی ارزش‌های تاریخی و معنوی بدخشان، رسالت و مسؤولیت‌گوينده‌گان زبان‌های مذکور، زبان‌شناسان و ادیبان بدخشان، فرهنگیان و نخبه‌گان این استان در سطح محلی و ملی و حتا بین‌المللی است. افزون بر این، مسؤولان محلی و ملی بخش اطلاعات و فرهنگ کشور، پاسداری و تقویره‌ی این زبان‌ها را می‌باید در محراق توجه قرار دهند تا از ساقط شدن و یا ضعف زبان‌های پامیری جلوگیری نمایند. چون زبان‌های پامیری و فرهنگ‌های وابسته به آن‌ها در واقع عامل دلچسپی و شکوه بدخشان است. لذا، فراموشی هریک از آن‌ها در اصل فراموشی یک بدنه‌ی بزرگ از فرهنگ بدخشان است. زیرا، تنوع زبانی بدخشان عامل اصلی تنوع فرهنگی بدخشان است و تنوع فرهنگی بدخشان دلیل اصلی زیبای و جذابیت بدخشان به حساب می‌رود. چنان‌که، این تنوع فرهنگی می‌تواند به مثابه‌ی یک جاذبه‌ی بسیار بنیادی گردش‌گری بدخشان تلقی شود و از طریق آن درآمدهای اقتصادی نصیب مردمان این سرزمین (به ویژه گوينده‌گان زبان‌های پامیری) شود. با درک چنین آگاهی و هوشیاری زبانی و فرهنگی، کارگزاران بخش‌های زبان و فرهنگ می‌توانند راه‌کاری تهیه کنند و بر پایه‌ی آن زبان‌ها و فرهنگ‌های مربوط به پامیری و بدخشان را تقویه و گسترش دهند.

افزون بر آنچه گفته شد، حفظ و نگهداری تنوع زبانی و فرهنگی بدخشان، می‌تواند باعث پایداری اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی بدخشان شود.

نتیجه‌گیری

از بررسی و تحلیل موضوع‌های مطرح شده در این پژوهش دانسته می‌شود که یک رابطه‌ی ژرف و پیوند ناگسستنی میان زبان و فرهنگ وجود دارد. به این معنا که از یک طرف، هر زبانی ریشه در یک فرهنگ دارد و در مقابل هر فرهنگی به واسطه‌ی زبانی که در دل آن فرهنگ پرورش یافته شکل می‌گیرد و بازتاب می‌یابد. بنابراین، یک رابطه‌ی دوسویه میان زبان و فرهنگ به دیده می‌رسد. با این وصف تقویه یک زبان باعث رشد و شکوه یک فرهنگ می‌شود و برعکس، عدم تقویه یک زبان سبب به حاشیه رفتن یک فرهنگ می‌گردد. از این لحاظ قوت و ضعف زبان و فرهنگ به صورت مستقیم در کمال و زوال یک‌دیگر تأثیر دارند. زبان‌های پامیری نیز از این اصل مستثنا نیستند. چون، بررسی‌ها و تحلیل‌های انجام یافته در این پژوهش نشان می‌دهد که با سرمایه‌گذاری و تقویه‌ی زبان‌های پامیری که برخی از آن‌ها در صدد فراموشی قرار دارند، می‌توان ارزش‌های فرهنگی مربوط به این زبان‌ها را حفظ کرد. برخلاف، عدم توجه به زبان‌های مذکور به مثابه‌ی ارزش‌های معنوی بدخشان باعث می‌شود که بدخشان بخشی از جذابیت‌های فرهنگی خویش را از دست بدهد. پس، برای این که تنوع زبانی و فرهنگی بدخشان به عنوان میراث بهامند تاریخی و هویتی پاسداری و نگهداری شود، می‌باید که نهادهای رسمی و غیر رسمی و در مجموع اهالی خرد و دانش بالای زبان‌های مذکور سرمایه‌گذاری کنند تا جلو به حاشیه رفتن و حتا فراموشی آن‌ها را بگیرند. عدم توجه و نادیده گرفتن این مسأله بدون تردید گنجینه‌ی فرهنگی بدخشان را آسیب جبران‌ناپذیر می‌رساند و بدخشان بخشی از جاذبه‌ی فرهنگی خود را از دست می‌دهد. چون هریک از زبان‌های پامیری علاوه از داشتن برخی عنصرهای مشترک زبانی و فرهنگی، یک‌رشته تفاوت‌های زبانی و فرهنگی منحصر به فرد نیز دارند. لذا، با فراموشی هریک از زبان‌های پامیری، ارزش‌های فرهنگی خاص آن زبان نیز فراموش می‌شود. در یک سطح کلان با ساقط شدن هریک از زبان‌های پامیری بدخشان یک عضو از بدنه‌ی سترگ فرهنگی خویش را از دست می‌دهد و این کاری است جبران‌ناپذیری.

منابع

- افخمی، علی (۱۳۸۷). «رابطه‌ی زبان و فرهنگ». نامه‌ی فرهنگ، شماره‌ی ۳۴. <https://ensani.ir/fa/article>
- البرز، پرویز (۱۳۹۲). رده‌شناسی زبان، تهران: امیرکبیر.
- پیکار، نصرالدین شاه (۲۰۰۹). رساله‌ی دکتری.
- طیب، عبدالقیوم (۱۴۰۲). استعاره‌های مفهومی صلح. فیض آباد: هاتف ندا.
- کوچش، زولتان (۱۳۹۸). استعاره از کجا می‌آیند؟ شناخت بافت در استعاره. مترجم جهان شاه میرزاییگی، تهران: آگاه.
- منشی، عبدالرحیم (۲۰۲۳). سفرنامه‌ی بدخشان. مترجم لعل‌زاد: اف. دی. پریس. لندن.
- یوسف‌زاده، حسن (۱۳۹۵). «بررسی نقش فرهنگ و زبان در ارتباط میان فرهنگی». معرفت فرهنگی اجتماعی، سال هفتم، شماره‌ی چهارم، صص: ۸۳-۱۰۴. <https://ensani.ir/file/download/article/>
- Borhan, Mirza Mohammad (2019). “*Endangerment of the Shughni language in Afghanistan*”. JETIR, Volume 6. <https://www.jetir.org>
- Lut, Kateryna (2022). “*The Relationship between Language, Culture, and Development of Society*”. Studies in modern English, Wurzburg, DOI: 1025972.